

تحلیل مؤلفه‌های قهرمان‌گرایی در شاهنامه و مقایسه آن با الگوهای قهرمانی در اسطوره‌های یونان

سمیرا بیژنی^۱

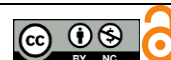
۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه محقق اردبیلی، اردبیل، ایران

* ایمیل نویسنده مسئول: samirabizhani60@gmail.com

چکیده

قهرمان‌گرایی یکی از مهم‌ترین مفاهیم در ادبیات حماسی و اسطوره‌ای است که بازتاب‌دهنده ارزش‌ها، باورها و جهان‌بینی فرهنگی جوامع مختلف به شمار می‌آید. شاهنامه فردوسی به عنوان مهم‌ترین اثر حماسی ایران و اساطیر یونان به عنوان یکی از بنیان‌های اسطوره‌ای تمدن غرب، هر دو مجموعه‌ای از روایت‌های قهرمانی را در خود جای داده‌اند که بررسی آن‌ها می‌تواند به شناخت بهتر مفهوم قهرمان در دو سنت فرهنگی متفاوت کمک کند. هدف پژوهش حاضر تحلیل مؤلفه‌های قهرمان‌گرایی در شاهنامه و مقایسه آن با الگوهای قهرمانی در اساطیر یونان است. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد تطبیقی انجام شده است. در این مطالعه، ویژگی‌های قهرمانان در شاهنامه و اساطیر یونان از جنبه‌هایی مانند خاستگاه قهرمان، رابطه با نیروهای ماورایی، نقش سرنوشت، جایگاه اخلاق و فضیلت، و همچنین نقش جامعه و افتخار فردی مورد بررسی قرار گرفته است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که اگرچه در هر دو سنت ویژگی‌هایی همچون شجاعت، قدرت و عبور از آزمون‌های دشوار از عناصر اصلی قهرمان‌گرایی محسوب می‌شوند، اما تفاوت‌هایی اساسی در نوع نگاه به قهرمان وجود دارد. در شاهنامه، قهرمان غالباً در چارچوب ارزش‌های اخلاقی و مسئولیت‌های اجتماعی تعریف می‌شود، در حالی که در اساطیر یونان تأکید بیشتری بر توانایی‌های فردی، افتخار شخصی و نقش سرنوشت دیده می‌شود. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که مفهوم قهرمان در هر فرهنگ بازتاب‌دهنده نظام ارزشی و نگرش‌های اجتماعی همان جامعه است. از این رو، مطالعه تطبیقی قهرمانان شاهنامه و اساطیر یونان می‌تواند درک عمیق‌تری از ساختارهای فرهنگی و ادبی این دو سنت فراهم آورد و زمینه را برای پژوهش‌های گسترده‌تر در حوزه مطالعات تطبیقی اسطوره و حماسه فراهم سازد.

کلیدواژه‌گان: قهرمان‌گرایی، شاهنامه، اساطیر یونان، ادبیات تطبیقی، حماسه.



شیوه استناددهی: بیژنی، سمیرا. (۱۴۰۲). تحلیل مؤلفه‌های قهرمان‌گرایی در شاهنامه و مقایسه آن با الگوهای قهرمانی در اسطوره‌های یونان. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۱(۱)، ۹۸-۱۱۵.

© ۱۴۰۲ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۱۹ فروردین ۱۴۰۲

تاریخ بازنگری: ۴ خرداد ۱۴۰۲

تاریخ پذیرش: ۱۱ خرداد ۱۴۰۲

تاریخ چاپ: ۳۰ خرداد ۱۴۰۲

The Treasury of Persian Language and Literature

Analysis of Patrick Shanley's Play Prodigal Son Based on Jean-Paul Sartre's Existential Psychoanalysis

Samira Bizhani^{1*}

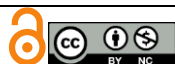
1. MA in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Mohaghegh Ardabili, Ardabil, Iran

*Corresponding Author's Email: samirabizhani60@gmail.com

Abstract

The present study aimed to conduct an existentialist analysis of Patrick Shanley's play Prodigal Son based on Jean-Paul Sartre's theory of existential psychoanalysis. Existentialism is a philosophical school that regards human existence as the center and ultimate concern of all issues; it maintains that, because every human being possesses a particular mode of existence, the human being cannot be interpreted and explained through philosophical and metaphysical concepts alone. The research method was qualitative, and the method of data analysis was descriptive-analytical, conducted through content analysis. The statistical population of the study consisted of Patrick Shanley's plays; however, due to time constraints and the impossibility of examining all of these plays, only Prodigal Son was selected as the research sample and examined. The data were discussed and interpreted descriptively. The findings indicate that all existentialist components can be examined in Prodigal Son. These ten components include "existence," "individualism," "freedom and choice," "commitment and responsibility," "loneliness and alienation," "anxiety and apprehension," "loss of meaning and absurdity," "self-alienation and identitylessness," "death-consciousness and suicide," and "nostalgia," all of which were extracted from Prodigal Son. In response to the question of how the characters of Shanley's selected play can be studied and analyzed based on "existential psychoanalysis," it can be stated that, in Prodigal Son, Jim's disbelief in the existence of God marks the beginning of his conflict with his surroundings.

Keywords: *existentialist, Prodigal Son, Patrick Shanley, theory of existential psychoanalysis, Jean-Paul Sartre.*



How to cite: Bizhani, S. (2023). Analysis of Patrick Shanley's Play Prodigal Son Based on Jean-Paul Sartre's Existential Psychoanalysis. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 1(1), 98-115.

© 2023 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 8 April 2023

Revise Date: 25 May 2023

Accept Date: 1 June 2023

Publish Date: 20 June 2023

مقدمه

ادبیات حماسی یکی از مهم‌ترین حوزه‌های مطالعات ادبی است که در آن مفهوم «قهرمان» نقشی محوری در شکل‌گیری روایت‌ها و بازنمایی ارزش‌های فرهنگی دارد. قهرمان در متون حماسی معمولاً نمادی از آرمان‌های اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی یک جامعه به شمار می‌رود و رفتار، سرنوشت و کنش‌های او بازتابی از جهان‌بینی آن فرهنگ است. از این رو، مطالعه قهرمان‌گرایی در متون حماسی می‌تواند به درک عمیق‌تر از ساختارهای فکری و اسطوره‌ای ملت‌ها کمک کند. پژوهشگران حوزه اسطوره‌شناسی و نقد ادبی نیز بر این باورند که بسیاری از قهرمانان حماسی بر اساس الگوهای کهن‌الگویی شکل گرفته‌اند که در فرهنگ‌های مختلف به صورت‌های گوناگون ظاهر می‌شوند (1).

در میان آثار حماسی جهان، شاهنامه فردوسی جایگاهی ویژه در ادبیات فارسی و فرهنگ ایرانی دارد. این اثر که بزرگ‌ترین حماسه ملی ایران به شمار می‌رود، روایتگر تاریخ اساطیری و پهلوانی ایران و سرشار از شخصیت‌های قهرمانی است که هر یک نماینده نوعی ارزش‌ها و فضایل اخلاقی در فرهنگ ایرانی هستند. قهرمانانی چون رستم، سیاوش و اسفندیار، نه تنها در ساختار روایی شاهنامه نقش اساسی دارند، بلکه به‌عنوان نمادهایی فرهنگی در حافظه جمعی ایرانیان نیز حضور پررنگی یافته‌اند. بررسی ساختار قهرمان در شاهنامه می‌تواند نشان دهد که چگونه فردوسی با بهره‌گیری از سنت‌های اسطوره‌ای و حماسی، الگویی خاص از قهرمان ایرانی را شکل داده است (2).

در سوی دیگر، اسطوره‌های یونان نیز از مهم‌ترین منابع شکل‌گیری مفهوم قهرمان در سنت ادبی و اسطوره‌ای جهان محسوب می‌شوند. قهرمانانی مانند آشیل، هرکول و اودیسه‌وس در اسطوره‌ها و حماسه‌های یونانی، به‌ویژه در آثار منسوب به هومر، نمودار ویژگی‌هایی چون شجاعت، قدرت فوق‌انسانی و جستجوی افتخار فردی هستند. این قهرمانان اغلب دارای پیوندی با خدایان بوده و

سرنوشت آنان در تعامل با نیروهای ماورایی شکل می‌گیرد. مطالعه اسطوره‌های یونان نشان می‌دهد که مفهوم قهرمان در این سنت نیز دارای ساختارهای کهن‌الگویی و الگوهای روایی مشخصی است که در بسیاری از آثار ادبی جهان تأثیرگذار بوده‌اند (3).

هدف اصلی این پژوهش، بررسی و تحلیل مؤلفه‌های قهرمان‌گرایی در شاهنامه فردوسی و مقایسه آن با الگوهای قهرمانی در اسطوره‌های یونان است. این پژوهش تلاش می‌کند با بررسی ویژگی‌های شخصیتی، اخلاقی و روایی قهرمانان در این دو سنت ادبی، شباهت‌ها و تفاوت‌های موجود میان آن‌ها را آشکار سازد. در این راستا، توجه به ساختارهای کهن‌الگویی و نقش آن‌ها در شکل‌گیری شخصیت قهرمان می‌تواند به درک بهتر از مبانی فکری و فرهنگی این دو سنت کمک کند (4).

بر اساس اهداف پژوهش، پرسش‌های اصلی تحقیق عبارت‌اند از: مهم‌ترین مؤلفه‌های قهرمان‌گرایی در شاهنامه چیست؟ الگوهای قهرمانی در اسطوره‌های یونان چه ویژگی‌هایی دارند؟ و چه شباهت‌ها و تفاوت‌هایی میان قهرمانان این دو سنت اسطوره‌ای و حماسی وجود دارد؟ طرح این پرسش‌ها زمینه را برای یک مطالعه تطبیقی فراهم می‌کند که بتواند ابعاد گوناگون مفهوم قهرمان را در دو فرهنگ بررسی کند (5).

روش پژوهش در این مطالعه بر پایه تحلیل متنی و رویکرد تطبیقی است. بدین معنا که ابتدا مؤلفه‌های قهرمان‌گرایی در شاهنامه با تکیه بر تحلیل روایت‌ها و شخصیت‌های اصلی بررسی می‌شود و سپس این مؤلفه‌ها با الگوهای قهرمانی موجود در اسطوره‌های یونان مقایسه می‌گردد. در این فرآیند، از مبانی نظری اسطوره‌شناسی و نقد کهن‌الگویی نیز بهره گرفته می‌شود تا ساختارهای مشترک و تفاوت‌های فرهنگی میان این دو سنت به‌صورت دقیق‌تر تحلیل شود.

مبانی نظری و مفهومی پژوهش

اسطوره و حماسه از بنیادی‌ترین مفاهیم در مطالعات ادبی و اسطوره‌شناسی به شمار می‌آیند و بخش مهمی از میراث فرهنگی و فکری ملت‌ها را تشکیل می‌دهند. اسطوره در ساده‌ترین تعریف، روایتی کهن و نمادین است که به بیان باورها، جهان‌بینی‌ها و ارزش‌های یک جامعه می‌پردازد. این روایت‌ها معمولاً به موضوعاتی چون آفرینش جهان، خدایان، قهرمانان، نیروهای فراطبیعی و منشأ پدیده‌های طبیعی و انسانی مربوط می‌شوند. اسطوره‌ها در واقع تلاشی برای تبیین جهان و جایگاه انسان در آن هستند و از طریق روایت‌های نمادین، مفاهیم عمیق فرهنگی و اجتماعی را منتقل می‌کنند. به همین دلیل، اسطوره‌ها نه تنها در حوزه ادبیات، بلکه در رشته‌هایی مانند انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و روان‌شناسی نیز مورد توجه قرار گرفته‌اند (6).

حماسه نیز یکی از مهم‌ترین گونه‌های ادبی است که پیوندی نزدیک با اسطوره دارد. حماسه به‌طور معمول روایتگر زندگی و دلاوری‌های قهرمانانی است که در موقعیت‌های دشوار قرار می‌گیرند و با شجاعت و قدرت به مقابله با دشمنان یا نیروهای تهدیدکننده جامعه می‌پردازند. در بسیاری از موارد، عناصر اسطوره‌ای در ساختار حماسه حضور دارند و شخصیت‌های حماسی نیز ریشه در اسطوره‌های کهن دارند. با این حال، حماسه در مقایسه با اسطوره، بیشتر بر کنش‌های انسانی و رخدادهای مرتبط با سرنوشت یک ملت یا سرزمین تمرکز دارد. به عبارت دیگر، حماسه نوعی روایت ادبی است که با استفاده از عناصر اسطوره‌ای، تاریخ، فرهنگ و ارزش‌های یک جامعه را در قالب داستان‌های قهرمانی بازنمایی می‌کند. در ادبیات فارسی، شاهنامه فردوسی برجسته‌ترین نمونه حماسه ملی است که با بهره‌گیری از روایت‌های اساطیری و تاریخی، تصویری گسترده از فرهنگ و هویت ایرانی ارائه می‌دهد (7).

شاهنامه فردوسی نه تنها یک اثر ادبی بزرگ، بلکه گنجینه‌ای از اسطوره‌ها، روایت‌های پهلوانی و باورهای فرهنگی ایران باستان است. در این اثر، شخصیت‌های قهرمانی متعددی حضور دارند که هر یک نماد نوعی از فضایل اخلاقی و اجتماعی در فرهنگ ایرانی هستند. قهرمانانی چون رستم، سیاوش، اسفندیار و گودرز در شاهنامه، با ویژگی‌هایی مانند شجاعت، وفاداری، عدالت‌خواهی و فداکاری شناخته می‌شوند و کنش‌های آنان اغلب در جهت حفظ نظم اجتماعی و دفاع از سرزمین انجام می‌گیرد. از این رو، شاهنامه نه تنها یک روایت حماسی، بلکه بازتابی از ارزش‌ها و آرمان‌های فرهنگی ایرانیان به شمار می‌آید. بررسی ساختار قهرمان در این اثر نشان می‌دهد که فردوسی با بهره‌گیری از سنت‌های اسطوره‌ای و حماسی، الگویی خاص از قهرمان ایرانی را ارائه کرده است که با هویت فرهنگی این سرزمین پیوندی عمیق دارد (2).

در مطالعات اسطوره‌شناسی و نقد ادبی، مفهوم «قهرمان» جایگاهی بسیار مهم دارد. قهرمان به‌طور کلی شخصیتی است که با برخورداری از ویژگی‌هایی برجسته مانند شجاعت، قدرت، هوش، فداکاری و اراده، قادر است با چالش‌ها و آزمون‌های دشوار روبه‌رو شود و بر آن‌ها غلبه کند. در بسیاری از اسطوره‌ها و متون حماسی، قهرمان فردی است که میان جهان انسانی و جهان فراطبیعی قرار می‌گیرد و گاه دارای نسبی ویژه یا ارتباطی با نیروهای ماورایی است. قهرمانان اسطوره‌ای اغلب نماینده آرمان‌ها و ارزش‌های جامعه خود هستند و رفتار و سرنوشت آنان بیانگر نگرش فرهنگی آن جامعه به مفاهیمی مانند شجاعت، افتخار، فداکاری و عدالت است. به همین دلیل، بررسی شخصیت قهرمان در متون ادبی می‌تواند به شناخت بهتر ساختارهای فرهنگی و فکری جوامع کمک کند (8).

در بسیاری از روایت‌های اسطوره‌ای و حماسی، قهرمان با مجموعه‌ای از آزمون‌ها و چالش‌ها روبه‌رو می‌شود که عبور از آن‌ها به تثبیت جایگاه قهرمانی او می‌انجامد. این آزمون‌ها ممکن است

شامل نبرد با دشمنان قدرتمند، مقابله با نیروهای فراطبیعی، یا گذر از بحران‌های اخلاقی و انسانی باشد. در شاهنامه نیز چنین الگوهایی به‌وضوح دیده می‌شود؛ برای مثال، رستم در هفت‌خان خود با موجودات اهریمنی و دشواری‌های فراوان مواجه می‌شود و با غلبه بر آن‌ها جایگاه پهلوانی خود را تثبیت می‌کند. این ساختار آزمون و پیروزی، یکی از عناصر مهم در شکل‌گیری روایت‌های قهرمانی در بسیاری از فرهنگ‌هاست و نشان می‌دهد که مفهوم قهرمان‌گرایی اغلب با گذر از مراحل دشوار و اثبات شایستگی همراه است (9).

برای تحلیل شخصیت قهرمان در متون اسطوره‌ای و حماسی، نظریه‌های مختلفی در حوزه اسطوره‌شناسی و نقد ادبی مطرح شده است. یکی از مهم‌ترین این نظریه‌ها، نظریه کهن‌الگوهاست که ریشه در دیدگاه‌های روان‌شناختی کارل گوستاو یونگ دارد. بر اساس این نظریه، بسیاری از تصاویر، شخصیت‌ها و الگوهای روایی که در اسطوره‌ها و آثار ادبی دیده می‌شوند، بازتاب الگوهای مشترکی هستند که در ناخودآگاه جمعی انسان‌ها وجود دارند. یکی از مهم‌ترین این الگوها، کهن‌الگوی قهرمان است. قهرمان در این چارچوب نماد تلاش انسان برای غلبه بر دشواری‌ها، رسیدن به کمال و برقراری نظم در جهان است. به همین دلیل، شخصیت قهرمان در فرهنگ‌های مختلف با وجود تفاوت‌های ظاهری، دارای ویژگی‌های مشترکی است که از ساختارهای روانی و فرهنگی مشابه سرچشمه می‌گیرد (4).

در کنار نظریه کهن‌الگوها، الگوی «سفر قهرمان» نیز یکی از چارچوب‌های مهم در تحلیل روایت‌های اسطوره‌ای و حماسی محسوب می‌شود. در این الگو که توسط پژوهشگران اسطوره‌شناسی مطرح شده است، مسیر زندگی قهرمان به‌صورت فرآیندی مرحله‌ای توصیف می‌شود. این مسیر معمولاً با دعوت به ماجراجویی آغاز می‌شود، سپس قهرمان با عبور از آزمون‌ها و دشواری‌های گوناگون به تجربه‌ها و شناخت‌های تازه دست

می‌یابد و در نهایت با دستاوردی مهم به جامعه خود بازمی‌گردد. این الگو در بسیاری از اسطوره‌ها و حماسه‌های جهان دیده می‌شود و نشان می‌دهد که روایت‌های قهرمانی دارای ساختاری نسبتاً مشترک هستند. در شاهنامه نیز می‌توان نشانه‌هایی از این ساختار را در داستان‌های مختلف مشاهده کرد؛ به‌ویژه در روایت‌هایی که در آن‌ها قهرمان برای انجام مأموریتی دشوار راهی سفری پرخطر می‌شود (10).

همچنین در مطالعات تطبیقی اسطوره‌ها، توجه به شباهت‌ها و تفاوت‌های قهرمانان در فرهنگ‌های مختلف اهمیت زیادی دارد. پژوهشگران معتقدند که بسیاری از الگوهای قهرمانی در اسطوره‌های جهان از ساختارهای مشترکی برخوردارند، اما در عین حال تحت تأثیر شرایط فرهنگی، اجتماعی و تاریخی هر جامعه، شکل خاصی به خود می‌گیرند. برای مثال، در برخی فرهنگ‌ها قهرمان بیشتر به‌عنوان مدافع جامعه و نظم اجتماعی معرفی می‌شود، در حالی که در برخی دیگر بر جنبه‌های فردی و جستجوی افتخار شخصی تأکید بیشتری وجود دارد. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که مفهوم قهرمان‌گرایی علاوه بر جنبه‌های مشترک اسطوره‌ای، بازتابی از ارزش‌ها و نگرش‌های فرهنگی هر جامعه نیز هست (11).

با توجه به این مبانی نظری، بررسی قهرمان‌گرایی در شاهنامه و مقایسه آن با الگوهای قهرمانی در اسطوره‌های یونان می‌تواند به درک بهتر از ساختارهای مشترک و تفاوت‌های فرهنگی در روایت‌های حماسی کمک کند. چنین مطالعه‌ای نشان می‌دهد که چگونه دو سنت بزرگ اسطوره‌ای جهان، با وجود تفاوت‌های فرهنگی و تاریخی، از الگوهای مشابهی در شکل‌گیری شخصیت قهرمان بهره برده‌اند و در عین حال برداشت‌های متفاوتی از مفهوم قهرمانی ارائه کرده‌اند. این چارچوب نظری زمینه مناسبی برای تحلیل تطبیقی قهرمانان در شاهنامه و اسطوره‌های یونان فراهم می‌کند و امکان بررسی عمیق‌تر ویژگی‌ها و کارکردهای قهرمان در این دو سنت ادبی را به وجود می‌آورد.

مؤلفه‌های قهرمان‌گرایی در شاهنامه

شاهنامه فردوسی یکی از مهم‌ترین متون حماسی جهان است که در آن مفهوم قهرمان‌گرایی جایگاهی محوری دارد. در این اثر، قهرمانان نه تنها به عنوان شخصیت‌های داستانی، بلکه به عنوان نمادهایی از ارزش‌های فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی جامعه ایرانی معرفی می‌شوند. بررسی داستان‌های مختلف شاهنامه نشان می‌دهد که شخصیت‌های قهرمان دارای ویژگی‌ها و مؤلفه‌های مشخصی هستند که ساختار قهرمان‌گرایی در این اثر را شکل می‌دهد. این مؤلفه‌ها شامل تبار و خاستگاه ویژه، شجاعت و توانایی‌های رزمی، وفاداری به سرزمین و پادشاه، اخلاق پهلوانی و جوانمردی و همچنین نقش سرنوشت و تقدیر در زندگی قهرمان است. مجموعه این ویژگی‌ها تصویری از الگوی قهرمان ایرانی را ارائه می‌دهد که در طول روایت‌های شاهنامه تکرار و تثبیت می‌شود (4).

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های قهرمانان شاهنامه، تبار و خاستگاه برجسته آنان است. بسیاری از قهرمانان این اثر از خاندان‌های پهلوانی یا شاهی برخاسته‌اند و نسب آنان به شخصیت‌های بزرگ و نامدار گذشته می‌رسد. این تبار ویژه سبب می‌شود که قهرمان از همان آغاز زندگی دارای جایگاهی ممتاز در جامعه باشد و آمادگی لازم برای انجام مأموریت‌های بزرگ را داشته باشد. برای نمونه، رستم از خاندان پهلوانی زال و سام است که هر دو از پهلوانان بزرگ ایران به شمار می‌روند. این پیوند نسبی نه تنها جایگاه اجتماعی رستم را تثبیت می‌کند، بلکه نشان می‌دهد که قدرت و پهلوانی او ریشه در سنتی کهن دارد. در بسیاری از داستان‌های شاهنامه، اشاره به نسب قهرمانان نقش مهمی در معرفی و مشروعیت‌بخشی به جایگاه آنان ایفا می‌کند (2).

ویژگی مهم دیگر قهرمانان شاهنامه، شجاعت و توانایی‌های رزمی آنان است. قهرمان در روایت‌های حماسی فردوسی اغلب دارای قدرت جسمانی فوق‌العاده و مهارت‌های جنگی چشمگیری است که او را از دیگران متمایز می‌کند. این توانایی‌ها در میدان نبرد و

در مواجهه با دشمنان یا موجودات اهریمنی به نمایش گذاشته می‌شود. رستم به عنوان برجسته‌ترین قهرمان شاهنامه نمونه‌ای روشن از این ویژگی است. او در داستان‌های مختلف با دشمنان قدرتمند، دیوان و پهلوانان بزرگ روبه‌رو می‌شود و با شجاعت و نیروی بدنی خود بر آنان غلبه می‌کند. روایت هفت‌خان رستم یکی از نمونه‌های شاخص نمایش قدرت و استقامت قهرمان در برابر دشواری‌هاست که در آن رستم با عبور از آزمون‌های گوناگون، توانایی و شایستگی خود را به اثبات می‌رساند (9).

در کنار شجاعت و قدرت رزمی، وفاداری به سرزمین و پادشاه نیز یکی از مؤلفه‌های مهم قهرمان‌گرایی در شاهنامه به شمار می‌رود. قهرمانان این اثر اغلب در خدمت حفظ امنیت و نظم سرزمین ایران هستند و کنش‌های آنان در جهت دفاع از کشور و پادشاه صورت می‌گیرد. این ویژگی نشان‌دهنده پیوند عمیق میان قهرمان و جامعه است؛ به گونه‌ای که پهلوانان شاهنامه خود را مسئول حفظ ارزش‌ها و منافع جمعی می‌دانند. برای مثال، رستم در بسیاری از داستان‌های شاهنامه به یاری پادشاهان ایران می‌شتابد و در نبرد با دشمنان کشور نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کند. این نوع وفاداری بیانگر آن است که قهرمان ایرانی تنها برای کسب افتخار فردی نمی‌جنگد، بلکه هدف اصلی او پاسداری از سرزمین و حفظ نظم اجتماعی است (3).

از دیگر ویژگی‌های مهم قهرمانان شاهنامه می‌توان به اخلاق پهلوانی و جوانمردی اشاره کرد. در فرهنگ ایرانی، پهلوانی تنها به قدرت جسمانی محدود نمی‌شود، بلکه با فضایل اخلاقی همچون عدالت‌خواهی، وفاداری، راستگویی و احترام به دیگران همراه است. قهرمانان شاهنامه غالباً به اصول اخلاقی پایبند هستند و حتی در میدان نبرد نیز تلاش می‌کنند تا رفتار جوانمردانه داشته باشند. نمونه بارز این ویژگی را می‌توان در شخصیت سیاوش مشاهده کرد. سیاوش نماد پاکی، صداقت و عدالت در شاهنامه است و رفتار او در برابر ناملایمات و بی‌عدالتی‌ها نشان‌دهنده پایبندی

عمیق او به ارزش‌های اخلاقی است. داستان گذر سیاوش از آتش نیز نمادی از پاکدامنی و صداقت او به شمار می‌رود که جایگاه اخلاقی این شخصیت را برجسته می‌کند (8).

نقش سرنوشت و تقدیر نیز یکی دیگر از مؤلفه‌های مهم در زندگی قهرمانان شاهنامه است. در بسیاری از داستان‌های این اثر، سرنوشت قهرمانان به گونه‌ای رقم می‌خورد که آنان با وجود قدرت و شجاعت فراوان، در نهایت از تقدیر گریزناپذیر خود نمی‌توانند بگریزند. این عنصر تراژیک در سرنوشت برخی از شخصیت‌های شاهنامه به وضوح دیده می‌شود. برای مثال، اسفندیار که یکی از پهلوانان بزرگ و رویین‌تن شاهنامه است، با وجود قدرت بی‌نظیر خود سرانجام در نبرد با رستم کشته می‌شود. این رخداد نشان می‌دهد که در جهان‌بینی شاهنامه، سرنوشت نقشی تعیین‌کننده در زندگی قهرمانان دارد و حتی بزرگ‌ترین پهلوانان نیز نمی‌توانند به‌طور کامل بر تقدیر خود غلبه کنند (11).

در میان قهرمانان شاهنامه، شخصیت‌هایی مانند رستم، سیاوش و اسفندیار هر یک نماینده جنبه‌ای از مفهوم قهرمان‌گرایی در این اثر هستند. رستم نماد قدرت، شجاعت و تجربه پهلوانی است و در بسیاری از نبردها به‌عنوان مدافع اصلی ایران ظاهر می‌شود. سیاوش نماینده پاکی، عدالت و پایبندی به اصول اخلاقی است و سرنوشت تراژیک او یکی از تأثیرگذارترین روایت‌های شاهنامه را شکل می‌دهد. اسفندیار نیز نماد ایمان، اراده و فرمان‌برداری از پادشاه است، هرچند که سرانجام او نیز با تراژدی همراه می‌شود. بررسی این شخصیت‌ها نشان می‌دهد که فردوسی با خلق قهرمانانی متنوع، ابعاد مختلف قهرمان‌گرایی را در قالب روایت‌های حماسی به تصویر کشیده است (12).

در مجموع، مؤلفه‌های قهرمان‌گرایی در شاهنامه ترکیبی از ویژگی‌های جسمانی، اخلاقی و فرهنگی است که در کنار یکدیگر شخصیت قهرمان ایرانی را شکل می‌دهند. تبار برجسته، شجاعت در نبرد، وفاداری به سرزمین، پایبندی به اصول اخلاقی و تأثیر

سرنوشت از جمله عناصری هستند که در بسیاری از داستان‌های شاهنامه تکرار می‌شوند و الگویی مشخص از قهرمان را ارائه می‌دهند. این ویژگی‌ها نشان می‌دهد که قهرمان در شاهنامه نه تنها یک جنگاور قدرتمند، بلکه شخصیتی اخلاق‌مدار و مسئول در برابر جامعه است. همین ترکیب از قدرت، اخلاق و سرنوشت سبب شده است که قهرمانان شاهنامه جایگاهی ماندگار در فرهنگ و ادبیات ایرانی پیدا کنند (5).

الگوهای قهرمانی در اسطوره‌های یونان

اسطوره‌های یونان از مهم‌ترین منابع شکل‌گیری مفهوم قهرمان در سنت اسطوره‌ای و ادبی جهان به شمار می‌آیند. در این اسطوره‌ها، قهرمانان جایگاهی میان انسان و خدا دارند و اغلب با ویژگی‌هایی چون قدرت بدنی، شجاعت، هوش و توانایی رویارویی با خطرهای بزرگ شناخته می‌شوند. روایت‌های یونانی معمولاً زندگی قهرمانان را در قالب داستان‌هایی از نبرد، سفر، آزمون و سرنوشت‌های گاه تراژیک بازنمایی می‌کنند. این قهرمانان نه تنها شخصیت‌های داستانی، بلکه نمایندگان ارزش‌ها و باورهای فرهنگی یونان باستان هستند. از این رو، مطالعه الگوهای قهرمانی در اسطوره‌های یونان می‌تواند نشان دهد که چگونه مفاهیمی مانند شجاعت، افتخار و سرنوشت در این فرهنگ تعریف و بازنمایی شده‌اند (3).

یکی از ویژگی‌های مهم قهرمانان در اسطوره‌های یونان، خاستگاه نیمه‌خدایی بسیاری از آنان است. در بسیاری از روایت‌های اساطیری، قهرمانان فرزندان خدایان و انسان‌ها هستند و همین پیوند میان جهان انسانی و الهی، به آنان جایگاهی خاص می‌بخشد. برای نمونه، هرکول فرزند زئوس و زنی فانی است و به همین دلیل دارای قدرتی فراتر از انسان‌های معمولی است. این ویژگی در مورد قهرمانان دیگری همچون آشیل و پرسه‌ئوس نیز دیده می‌شود. چنین نسبی باعث می‌شود که قهرمانان یونانی هم از ویژگی‌های انسانی برخوردار باشند و هم توانایی‌هایی فراتر از انسان داشته

باشند. این ساختار نشان می‌دهد که در اسطوره‌های یونان، قهرمانان اغلب واسطه‌ای میان جهان خدایان و جهان انسان‌ها محسوب می‌شوند و نقش آنان در روایت‌ها تا حد زیادی تحت تأثیر این پیوند قرار دارد (1).

از دیگر ویژگی‌های مهم قهرمانان یونانی، برخوردار بودن از قدرت‌های فوق‌طبیعی و توانایی عبور از آزمون‌های دشوار است. در بسیاری از اسطوره‌های یونان، قهرمان برای اثبات شایستگی خود باید با موجودات هیولایی، نیروهای طبیعی یا دشمنان قدرتمند مبارزه کند. این آزمون‌ها معمولاً نقش مهمی در تثبیت جایگاه قهرمان دارند و نشان‌دهنده توانایی او در غلبه بر خطرها و چالش‌های بزرگ هستند. برای مثال، هرکول برای رهایی از مجازات خود مجبور می‌شود دوازده خان یا دوازده مأموریت دشوار را انجام دهد که هر یک شامل مبارزه با موجودات هراس‌انگیز یا انجام کارهایی فراتر از توان انسان‌های عادی است. این ساختار آزمون و پیروزی یکی از مهم‌ترین عناصر در روایت‌های قهرمانی اسطوره‌های یونان به شمار می‌آید و نشان می‌دهد که قهرمان از طریق عبور از مراحل دشوار به جایگاه اسطوره‌ای خود دست می‌یابد (10).

نقش خدایان در زندگی قهرمانان نیز یکی از عناصر اساسی در اسطوره‌های یونان است. در این روایت‌ها، خدایان نه تنها در سرنوشت قهرمانان تأثیرگذارند، بلکه گاه به‌طور مستقیم در زندگی آنان مداخله می‌کنند. برخی از خدایان از قهرمانان حمایت می‌کنند و به آنان یاری می‌رسانند، در حالی که برخی دیگر ممکن است مانع راه آنان شوند یا آنان را دچار آزمایش‌های سخت کنند. این رابطه پیچیده میان خدایان و قهرمانان نشان‌دهنده جهان‌بینی اسطوره‌ای یونانیان است که در آن سرنوشت انسان‌ها تا حد زیادی تحت تأثیر اراده نیروهای الهی قرار دارد. در بسیاری از داستان‌های یونانی، پیروزی یا شکست قهرمان تنها به توانایی فردی او وابسته نیست، بلکه به حمایت یا مخالفت خدایان نیز بستگی دارد (11).

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم قهرمانان در اسطوره‌های یونان، تأکید بر جستجوی افتخار و شکوه فردی است. در بسیاری از روایت‌های یونانی، قهرمانان برای دستیابی به نام و شهرت جاودانه دست به اعمال قهرمانانه می‌زنند. این مفهوم که در فرهنگ یونان باستان با ارزش‌هایی مانند افتخار، شهرت و برتری فردی پیوند دارد، نقش مهمی در شکل‌گیری شخصیت قهرمان ایفا می‌کند. برای مثال، آشیل در حماسه ایلید نمونه‌ای از قهرمانی است که میان زندگی طولانی و زندگی کوتاه، اما پر از افتخار، یکی را انتخاب می‌کند و در نهایت راهی را برمی‌گزیند که نام او را جاودانه سازد. چنین رویکردی نشان می‌دهد که در اسطوره‌های یونان، قهرمانی اغلب با دستیابی به افتخار فردی و ثبت نام در تاریخ و حافظه جمعی همراه است (13).

در میان قهرمانان اسطوره‌های یونان، شخصیت‌هایی مانند هرکول، آشیل، اودیسه‌ئوس و پرسه‌ئوس از مهم‌ترین نمونه‌های الگوهای قهرمانی به شمار می‌روند. هرکول نماد قدرت جسمانی و توانایی انجام کارهای فوق‌العاده است و دوازده خان او یکی از مشهورترین روایت‌های قهرمانی در اسطوره‌های یونان محسوب می‌شود. آشیل نیز به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین قهرمانان جنگ تروا شناخته می‌شود و شجاعت و توانایی رزمی او نقش مهمی در روایت‌های حماسی یونان دارد. در مقابل، اودیسه‌ئوس نمونه‌ای از قهرمان خردمند و زیرک است که با هوش و تدبیر خود بر دشواری‌های سفر طولانی‌اش غلبه می‌کند. همچنین پرسه‌ئوس با کشتن مدوسا و انجام مأموریت‌های دشوار، نمونه‌ای از قهرمانی است که با یاری خدایان و توانایی‌های فردی خود به موفقیت دست می‌یابد. این شخصیت‌ها هر یک نماینده جنبه‌ای از قهرمان‌گرایی در اسطوره‌های یونان هستند و در کنار یکدیگر تصویری جامع از الگوی قهرمانی در این سنت اسطوره‌ای ارائه می‌کنند (3).

به‌طور کلی، بررسی اسطوره‌های یونان نشان می‌دهد که قهرمانان این سنت اسطوره‌ای دارای ویژگی‌هایی چون خاستگاه نیمه‌خدایی،

اندوه‌بار دچار می‌شود. این داستان یکی از تأثیرگذارترین روایت‌های شاهنامه است و نشان می‌دهد که حتی پاک‌ترین و شایسته‌ترین شخصیت‌ها نیز ممکن است قربانی بی‌عدالتی و سرنوشت شوند (2).

نمونه مهم دیگر از تراژدی در شاهنامه، داستان اسفندیار است. اسفندیار پهلوانی نیرومند و فرزند گشتاسپ است که به سبب فرمان پدرش ناچار می‌شود با رستم، بزرگ‌ترین پهلوان ایران، به نبرد پردازد. این نبرد که نتیجه آن از پیش تا حدی قابل پیش‌بینی است، به کشته شدن اسفندیار می‌انجامد. تراژدی این داستان در آن است که هر دو شخصیت از قهرمانان بزرگ هستند و نبرد آنان نه از سر دشمنی شخصی، بلکه به دلیل فرمان شاه و شرایط سیاسی رخ می‌دهد. مرگ اسفندیار در این داستان، نشان‌دهنده تقابل میان وظیفه، سرنوشت و اراده فردی است و یکی از نمونه‌های بارز تراژدی در ادبیات حماسی فارسی محسوب می‌شود (10).

در اساطیر یونان نیز سرنوشت بسیاری از قهرمانان با عناصر تراژیک همراه است. در این روایت‌ها، قهرمانان اغلب با سرنوشتی از پیش تعیین‌شده روبه‌رو هستند که گریز از آن تقریباً ناممکن است. یکی از نمونه‌های معروف، سرنوشت آشیل است. آشیل بزرگ‌ترین قهرمان جنگ تروا به شمار می‌رود و از قدرت و شجاعتی بی‌نظیر برخوردار است. با این حال، بر اساس پیشگویی‌ها او می‌داند که اگر در جنگ شرکت کند، زندگی کوتاه، اما پرافتخاری خواهد داشت و در نهایت کشته خواهد شد. آشیل با آگاهی از این سرنوشت، جنگ را انتخاب می‌کند و در نهایت نیز در نبرد کشته می‌شود. این سرنوشت تراژیک نشان می‌دهد که در اساطیر یونان، حتی بزرگ‌ترین قهرمانان نیز نمی‌توانند از تقدیر خود بگریزند (3).

هرکول نیز یکی دیگر از قهرمانان یونانی است که زندگی او با رنج و تراژدی همراه است. اگرچه هرکول به دلیل قدرت فوق‌العاده و انجام دوازده مأموریت دشوار شهرت دارد، اما زندگی او خالی از

قدرت‌های فوق‌طبیعی، عبور از آزمون‌های دشوار و تلاش برای دستیابی به افتخار فردی هستند. در عین حال، سرنوشت آنان اغلب با اراده و مداخله خدایان پیوند خورده است و همین امر سبب می‌شود که زندگی آنان با فراز و نشیب‌ها و گاه سرنوشت‌های تراژیک همراه باشد. این ویژگی‌ها در مجموع ساختار خاصی از قهرمان‌گرایی را در اسطوره‌های یونان شکل می‌دهند که با وجود شباهت‌هایی با دیگر سنت‌های حماسی جهان، دارای ویژگی‌های فرهنگی و فکری خاص خود نیز هست (1).

نقش تراژدی در سرنوشت قهرمانان

یکی از عناصر مهم در روایت‌های حماسی و اسطوره‌ای، حضور تراژدی در سرنوشت قهرمانان است. قهرمانان با وجود قدرت، شجاعت و جایگاه برجسته خود، اغلب با سرنوشت‌هایی اندوه‌بار و گاه ناگزیر روبه‌رو می‌شوند. این ویژگی در بسیاری از سنت‌های اسطوره‌ای جهان دیده می‌شود و نشان می‌دهد که قهرمانی همواره با رنج، آزمون و حتی مرگ همراه است. تراژدی در این روایت‌ها نه تنها به‌عنوان یک عنصر داستانی، بلکه به‌عنوان ابزاری برای بیان مفاهیم عمیق انسانی مانند سرنوشت، عدالت، وفاداری و فداکاری عمل می‌کند. در دو سنت حماسی ایران و یونان نیز سرنوشت بسیاری از قهرمانان با نوعی تراژدی گره خورده است و همین امر به روایت‌های قهرمانی عمق و تأثیر عاطفی بیشتری می‌بخشد (11).

در شاهنامه فردوسی، جلوه‌های تراژدی در بسیاری از داستان‌های قهرمانی دیده می‌شود. یکی از برجسته‌ترین نمونه‌ها، داستان سیاوش است. سیاوش شاهزاده‌ای پاک‌دامن و نجیب است که به سبب توطئه سودابه و بی‌اعتمادی پدرش، کیکاووس، ناچار می‌شود سرزمین خود را ترک کند و به توران پناه ببرد. او با وجود وفاداری و پاک‌ی، در نهایت قربانی دشمنی‌ها و دسیسه‌های سیاسی می‌شود و به فرمان افراسیاب کشته می‌گردد. سرنوشت سیاوش نمونه‌ای از تراژدی در شاهنامه است که در آن قهرمان نه به دلیل ضعف یا خطا، بلکه به سبب شرایط سیاسی و سرنوشت ناگوار به مرگی

جایگاه اخلاق و فضیلت در قهرمان‌گرایی

یکی از مهم‌ترین ابعاد در تحلیل شخصیت قهرمان در متون حماسی و اسطوره‌ای، جایگاه اخلاق و فضیلت در رفتار و کنش‌های اوست. قهرمانان در بسیاری از روایت‌های اسطوره‌ای تنها به دلیل قدرت بدنی یا توانایی‌های رزمی برجسته نیستند، بلکه ویژگی‌های اخلاقی آنان نیز نقش مهمی در تعریف قهرمانی دارد. با این حال، نوع فضیلت و ارزش‌هایی که برای قهرمان در نظر گرفته می‌شود، در فرهنگ‌های مختلف تفاوت‌هایی دارد. در سنت حماسی ایران، به‌ویژه در شاهنامه فردوسی، قهرمانی اغلب با مفاهیمی مانند جوانمردی، دادگری، وفاداری و دفاع از ارزش‌های اخلاقی پیوند دارد؛ در حالی که در فرهنگ یونان باستان، مفهوم قهرمانی بیشتر با دستیابی به برتری فردی و کسب افتخار و شکوه شخصی مرتبط است. این تفاوت نشان می‌دهد که هر یک از این دو سنت فرهنگی، برداشت خاصی از مفهوم فضیلت و قهرمان‌گرایی ارائه کرده‌اند (1).

در شاهنامه فردوسی، قهرمانان علاوه بر قدرت و دلاوری، باید از فضایل اخلاقی نیز برخوردار باشند. یکی از مهم‌ترین این فضایل، جوانمردی است. جوانمردی در فرهنگ ایرانی به معنای ترکیبی از شجاعت، بزرگواری، انصاف و حمایت از ضعیفان است. قهرمانان شاهنامه غالباً در موقعیت‌هایی قرار می‌گیرند که باید میان قدرت و اخلاق یکی را برگزینند و در بسیاری از موارد، رفتار آنان بر اساس اصول جوانمردی شکل می‌گیرد. برای مثال، رستم با وجود قدرت فراوان، همواره تلاش می‌کند عدالت را رعایت کند و از مردم و سرزمین خود دفاع نماید. چنین ویژگی‌هایی نشان می‌دهد که در شاهنامه، قهرمان تنها یک جنگاور نیرومند نیست، بلکه فردی است که باید از نظر اخلاقی نیز برتر باشد (2).

دادگری نیز از دیگر ارزش‌های مهم در مفهوم قهرمانی در شاهنامه است. در بسیاری از داستان‌های این اثر، قهرمانان در دفاع از عدالت و مقابله با ظلم نقش مهمی ایفا می‌کنند. شاهان و پهلوانان آرمانی

درد و رنج نیست. بر اساس روایت‌های اسطوره‌ای، هرکول در اثر فریب و توطئه دچار جنون می‌شود و در حالتی ناخودآگاه خانواده خود را از میان می‌برد. همین حادثه سبب می‌شود که او برای جبران این گناه مجبور به انجام مأموریت‌های دشوار شود. سرنوشت هرکول نشان می‌دهد که در اساطیر یونان، قهرمانان علاوه بر نبردهای بیرونی، با رنج‌های درونی و سرنوشت‌های دردناک نیز مواجه هستند و همین امر زندگی آنان را به داستانی تراژیک تبدیل می‌کند (1).

با مقایسه این دو سنت می‌توان دریافت که هر دو فرهنگ ایرانی و یونانی به نوعی رابطه میان قهرمانی و تراژدی باور دارند. در هر دو سنت، قهرمانان با وجود قدرت و فضیلت، از رنج و مرگ در امان نیستند و سرنوشت آنان اغلب با چالش‌ها و حوادث اندوه‌بار همراه است. با این حال، نگاه این دو فرهنگ به سرنوشت قهرمان تا حدی متفاوت است. در شاهنامه، تراژدی اغلب با مفاهیمی مانند بی‌عدالتی، وفاداری، تقدیر و پیامدهای تصمیم‌های انسانی پیوند دارد. در بسیاری از داستان‌ها، مرگ قهرمان نوعی فداکاری برای حفظ ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی تلقی می‌شود. در مقابل، در اساطیر یونان نقش تقدیر و اراده خدایان در شکل‌گیری سرنوشت قهرمانان برجسته‌تر است و گاه حتی بزرگ‌ترین قهرمانان نیز نمی‌توانند از سرنوشت از پیش تعیین‌شده خود بگریزند (11).

در نتیجه، بررسی نقش تراژدی در سرنوشت قهرمانان نشان می‌دهد که این عنصر یکی از مؤلفه‌های مهم در ساختار روایت‌های حماسی و اسطوره‌ای است. تراژدی در شاهنامه و اساطیر یونان، علاوه بر ایجاد تأثیر عاطفی در روایت‌ها، به بیان دیدگاه‌های فرهنگی درباره سرنوشت، عدالت و معنای قهرمانی کمک می‌کند. این ویژگی سبب شده است که داستان‌های قهرمانی در هر دو سنت، نه تنها روایت‌هایی از دلاوری و پیروزی، بلکه بازتابی از پیچیدگی‌های زندگی انسانی نیز باشند.

نام او را برای همیشه در تاریخ جاودانه سازد. در این روایت‌ها، ارزش قهرمان تا حد زیادی به توانایی‌های فردی و موفقیت او در میدان نبرد وابسته است. به همین دلیل، در بسیاری از داستان‌های یونانی، رقابت میان قهرمانان برای دستیابی به افتخار و برتری اهمیت زیادی دارد و همین رقابت‌ها نقش مهمی در شکل‌گیری روایت‌های حماسی ایفا می‌کند (3).

با مقایسه این دو سنت می‌توان دریافت که اگرچه هر دو فرهنگ ایرانی و یونانی قهرمانان خود را با ویژگی‌هایی چون شجاعت و توانایی‌های برجسته معرفی می‌کنند، اما در نوع ارزش‌هایی که برای قهرمان در نظر گرفته می‌شود، تفاوت‌هایی وجود دارد. در شاهنامه، قهرمان بیشتر شخصیتی اخلاق‌محور است که رفتار او در چارچوب مفاهیمی مانند عدالت، جوانمردی و وفاداری معنا پیدا می‌کند. در مقابل، در اساطیر یونان تأکید بیشتری بر برتری فردی، افتخار شخصی و دستیابی به شهرت وجود دارد. این تفاوت نشان می‌دهد که مفهوم قهرمان‌گرایی در هر فرهنگ تحت تأثیر ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی آن جامعه شکل گرفته است (1).

در نتیجه، بررسی جایگاه اخلاق و فضیلت در قهرمان‌گرایی نشان می‌دهد که قهرمانان شاهنامه بیشتر نماینده ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی جامعه ایرانی هستند، در حالی که قهرمانان اسطوره‌های یونان بیشتر بر توانایی‌های فردی و دستیابی به افتخار شخصی تأکید دارند. این تفاوت نه تنها بیانگر تفاوت‌های فرهنگی میان دو تمدن است، بلکه نشان می‌دهد که مفهوم قهرمانی در هر جامعه می‌تواند بازتابی از ارزش‌ها و آرمان‌های آن فرهنگ باشد.

مقایسه تطبیقی مؤلفه‌های قهرمان‌گرایی

بررسی تطبیقی قهرمان‌گرایی در شاهنامه و اساطیر یونان نشان می‌دهد که اگرچه این دو سنت فرهنگی در دو حوزه جغرافیایی و تاریخی متفاوت شکل گرفته‌اند، اما در برخی مؤلفه‌های اساسی دارای شباهت‌هایی هستند. در عین حال، تفاوت‌های قابل توجهی نیز در نحوه شکل‌گیری شخصیت قهرمان، رابطه او با نیروهای

در این اثر کسان‌ی هستند که به داد و راستی پایبندند و تلاش می‌کنند نظم و عدالت را در جامعه برقرار سازند. این تأکید بر عدالت نشان می‌دهد که قهرمانی در فرهنگ ایرانی ارتباط نزدیکی با مسئولیت اجتماعی دارد. قهرمان نه تنها برای کسب افتخار شخصی می‌جنگد، بلکه هدف او حفظ امنیت، عدالت و نظم در جامعه است. از این رو، کنش‌های قهرمان در شاهنامه اغلب در چارچوب ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی معنا پیدا می‌کند (7).

وفاداری نیز یکی دیگر از ویژگی‌های مهم قهرمانان شاهنامه است. بسیاری از پهلوانان این اثر نسبت به شاه، سرزمین و پیمان‌های خود وفادارند و حتی در شرایط دشوار نیز از تعهدات خود دست نمی‌کشند. برای نمونه، سیاوش نمونه‌ای از قهرمانی است که به اصول اخلاقی و پیمان‌های خود پایبند می‌ماند، حتی اگر این پایبندی به زیان او تمام شود. این تأکید بر وفاداری نشان می‌دهد که در فرهنگ حماسی ایران، ارزش‌های اخلاقی نقش اساسی در تعریف قهرمان دارند و قهرمانی بدون پایبندی به این اصول معنا پیدا نمی‌کند (10).

در مقابل، در فرهنگ یونان باستان مفهوم مهمی به نام «آرته» (Arete) وجود دارد که یکی از پایه‌های اصلی در تعریف قهرمانی به شمار می‌آید. آرته به معنای برتری، کمال و فضیلت فردی است و به توانایی فرد در دستیابی به بالاترین سطح توانایی‌ها و استعداد‌های خود اشاره دارد. در اساطیر و حماسه‌های یونان، قهرمان کسی است که در میدان نبرد، مهارت، شجاعت و توانایی‌های خود را به بهترین شکل نشان دهد و از دیگران برتر باشد. این برتری فردی اغلب با کسب شهرت و افتخار همراه است و به همین دلیل، بسیاری از قهرمانان یونانی برای دستیابی به نامی جاودانه دست به اعمال قهرمانانه می‌زنند (11).

نمونه‌ای از این نوع قهرمان را می‌توان در شخصیت آشیل مشاهده کرد. آشیل در حماسه ایلیاد نماد شجاعت، قدرت و مهارت در جنگ است و هدف اصلی او دستیابی به افتخار و شهرتی است که

ماورایی، جایگاه سرنوشت و نقش جامعه در تعریف قهرمانی دیده می‌شود. تحلیل این مؤلفه‌ها می‌تواند به درک عمیق‌تر از مفهوم قهرمان در دو فرهنگ ایرانی و یونانی کمک کند (1).

یکی از نخستین مؤلفه‌هایی که در مقایسه قهرمانان این دو سنت مورد توجه قرار می‌گیرد، خاستگاه و منشأ آنان است. در شاهنامه، بسیاری از قهرمانان از خاندان‌های پهلوانی یا شاهی برخاسته‌اند و نسب آنان به شخصیت‌های برجسته یا اسطوره‌ای می‌رسد. برای نمونه، رستم فرزند زال و از خاندان سام است که یکی از بزرگ‌ترین خاندان‌های پهلوانی ایران به شمار می‌آید. این خاستگاه خانوادگی در شکل‌گیری هویت قهرمان نقش مهمی دارد و نشان‌دهنده پیوند میان قهرمانی و سنت‌های تاریخی و فرهنگی جامعه ایرانی است. در مقابل، در اساطیر یونان بسیاری از قهرمانان دارای نسب نیمه‌خدایی هستند؛ یعنی یکی از والدین آنان از خدایان و دیگری از انسان‌هاست. نمونه‌هایی مانند هرکول که فرزند زئوس است یا آشیل که مادر او الهه‌ای دریایی است، نشان می‌دهد که در فرهنگ یونانی قهرمان اغلب موجودی میان انسان و خدا به شمار می‌آید (3).

مؤلفه مهم دیگر، رابطه قهرمان با نیروهای ماورایی است. در شاهنامه، اگرچه گاه نشانه‌هایی از نیروهای فراطبیعی دیده می‌شود، اما قهرمانان بیشتر بر توانایی‌های انسانی، تجربه و خرد خود تکیه دارند. حتی در مواردی که عناصر شگفت‌انگیز در داستان حضور دارند، نقش اصلی در پیروزی‌ها به شجاعت، تدبیر و توانایی‌های فردی قهرمان داده می‌شود. در مقابل، در اساطیر یونان خدایان نقش بسیار فعال‌تری در سرنوشت قهرمانان دارند. آنان گاه به قهرمانان کمک می‌کنند، گاه مانع آنان می‌شوند و در بسیاری از موارد، سرنوشت قهرمان تحت تأثیر اراده خدایان قرار می‌گیرد. این حضور پررنگ خدایان نشان‌دهنده اهمیت جهان‌بینی اسطوره‌ای در فرهنگ یونان است (10).

نقش سرنوشت و اراده فردی نیز از دیگر جنبه‌های مهم در مقایسه قهرمانان این دو سنت است. در اساطیر یونان، مفهوم تقدیر یا سرنوشت جایگاه بسیار مهمی دارد و حتی خدایان نیز در برخی موارد نمی‌توانند آن را تغییر دهند. بسیاری از قهرمانان یونانی از سرنوشت خود آگاه‌اند، اما نمی‌توانند از آن بگریزند. نمونه بارز این موضوع سرنوشت آشیل است که می‌داند در صورت حضور در جنگ تروا، زندگی کوتاه، اما پرافتخاری خواهد داشت. در شاهنامه نیز مفهوم تقدیر دیده می‌شود، اما نقش اراده و انتخاب فردی قهرمانان بیشتر برجسته است. بسیاری از پهلوانان شاهنامه با تصمیم‌ها و انتخاب‌های خود مسیر زندگی و سرنوشت خویش را شکل می‌دهند و مسئولیت پیامدهای آن را نیز می‌پذیرند (11).

از دیگر تفاوت‌های مهم میان این دو سنت، جایگاه جامعه، میهن و افتخار فردی در تعریف قهرمانی است. در شاهنامه، قهرمانان اغلب در خدمت حفظ سرزمین، دفاع از مردم و حمایت از نظم اجتماعی قرار دارند. پهلوانانی مانند رستم و گودرز نقش مهمی در حفظ ایران و مقابله با دشمنان دارند و اعمال آنان بیشتر در چارچوب منافع جمعی معنا پیدا می‌کند. در مقابل، در بسیاری از روایت‌های یونانی، انگیزه قهرمانان بیشتر به کسب افتخار و شهرت فردی مربوط می‌شود. قهرمانان یونانی تلاش می‌کنند با انجام کارهای بزرگ و پیروزی در نبردها، نام خود را جاودانه سازند و به همین دلیل، افتخار فردی جایگاه مهمی در تعریف قهرمانی دارد (3).

با وجود این تفاوت‌ها، شباهت‌هایی نیز میان قهرمانان این دو سنت دیده می‌شود. در هر دو فرهنگ، قهرمانان دارای ویژگی‌هایی مانند شجاعت، قدرت بدنی، مهارت در نبرد و توانایی مقابله با خطرات هستند. همچنین در هر دو سنت، قهرمانان اغلب با آزمون‌ها و چالش‌های دشوار روبه‌رو می‌شوند که عبور از آن‌ها نقش مهمی در تثبیت جایگاه قهرمانی آنان دارد. علاوه بر این، بسیاری از قهرمانان در هر دو فرهنگ با سرنوشت‌هایی تراژیک روبه‌رو

می‌شوند که نشان‌دهنده پیوند میان قهرمانی و رنج در روایت‌های حماسی است (1).

در مجموع، مقایسه تطبیقی مؤلفه‌های قهرمان‌گرایی در شاهنامه و اساطیر یونان نشان می‌دهد که اگرچه هر دو سنت تصویری از قهرمانان بزرگ و تأثیرگذار ارائه می‌کنند، اما نوع نگاه به قهرمانی در آن‌ها متفاوت است. در شاهنامه، قهرمان بیشتر در چارچوب ارزش‌های اخلاقی و مسئولیت‌های اجتماعی تعریف می‌شود، در حالی که در اساطیر یونان تأکید بیشتری بر برتری فردی، افتخار شخصی و پیوند با جهان خدایان وجود دارد. این تفاوت‌ها نشان‌دهنده تأثیر ارزش‌های فرهنگی و اجتماعی هر تمدن بر شکل‌گیری مفهوم قهرمانی در روایت‌های اسطوره‌ای و حماسی است.

بازتاب قهرمانان در فرهنگ و هویت

قهرمانان اسطوره‌ای و حماسی تنها شخصیت‌هایی در روایت‌های ادبی نیستند، بلکه در بسیاری از فرهنگ‌ها به نمادهایی هویتی تبدیل می‌شوند که ارزش‌ها، آرمان‌ها و باورهای یک جامعه را بازتاب می‌دهند. این شخصیت‌ها در طول زمان در حافظه جمعی ملت‌ها ماندگار می‌شوند و نقش مهمی در شکل‌گیری هویت فرهنگی و تاریخی آنان ایفا می‌کنند. قهرمانان شاهنامه در فرهنگ ایرانی و قهرمانان اساطیر یونان در فرهنگ غرب از جمله نمونه‌های برجسته‌ای هستند که تأثیر عمیقی بر ادبیات، هنر و نگرش‌های فرهنگی جوامع خود گذاشته‌اند (1).

در فرهنگ ایرانی، شاهنامه فردوسی یکی از مهم‌ترین منابع شکل‌گیری هویت ملی و فرهنگی به شمار می‌آید. قهرمانان این اثر، مانند رستم، سیاوش، اسفندیار و آرش، نه تنها شخصیت‌های داستانی، بلکه نمادهایی از ارزش‌های فرهنگی ایران محسوب می‌شوند. این شخصیت‌ها نماینده ویژگی‌هایی چون شجاعت، وفاداری، عدالت‌خواهی و فداکاری برای سرزمین هستند. به همین دلیل، داستان‌های آنان در طول قرن‌ها در ادبیات، هنر، فرهنگ عامه

و حتی در گفتمان‌های ملی و تاریخی ایران حضور داشته است. بسیاری از پژوهشگران معتقدند که شاهنامه نقش مهمی در حفظ زبان فارسی و انتقال ارزش‌های فرهنگی ایران از نسل‌های گذشته به نسل‌های بعدی داشته است و قهرمانان آن به نمادهای هویتی جامعه ایرانی تبدیل شده‌اند (2).

قهرمانان شاهنامه همچنین در شکل‌گیری تصور ایرانیان از مفهوم پهلوانی نقش مهمی داشته‌اند. مفهوم پهلوان در فرهنگ ایرانی تنها به معنای جنگاوری نیست، بلکه با ویژگی‌های اخلاقی مانند جوانمردی، حمایت از ضعیفان و پایبندی به عدالت نیز همراه است. به همین دلیل، شخصیت‌هایی مانند رستم در ذهنیت فرهنگی ایرانیان به‌عنوان الگوهای اخلاقی و انسانی نیز شناخته می‌شوند. این الگوهای قهرمانی در طول تاریخ در هنرهای مختلف مانند نقاشی، نقالی، تعزیه و ادبیات بازتاب یافته‌اند و همچنان در فرهنگ عمومی جامعه ایران حضور دارند (7).

در مقابل، قهرمانان اساطیر یونان تأثیر گسترده‌ای بر شکل‌گیری فرهنگ و ادبیات غرب داشته‌اند. شخصیت‌هایی مانند آشیل، هرکول، اودیسیوس و پرسه‌ئوس از مهم‌ترین چهره‌های اسطوره‌ای هستند که در آثار ادبی، هنری و فلسفی تمدن غرب بارها بازآفرینی شده‌اند. بسیاری از آثار ادبی کلاسیک یونان، از جمله حماسه‌های هومر، نقش مهمی در انتقال این روایت‌های قهرمانی داشته‌اند و این داستان‌ها بعدها الهام‌بخش ادبیات و هنر اروپا در دوره‌های مختلف شده‌اند. در نتیجه، قهرمانان یونانی به بخشی از میراث فرهنگی مشترک تمدن غرب تبدیل شده‌اند و حضور آنان در ادبیات، تئاتر، نقاشی و سینما همچنان ادامه دارد (3).

یکی از ویژگی‌های مهم قهرمانان یونانی، تأکید بر توانایی‌های فردی، جسارت و تلاش برای دستیابی به افتخار است. این ویژگی‌ها در بسیاری از آثار فرهنگی غرب بازتاب یافته و بر شکل‌گیری مفهوم قهرمان در ادبیات و هنر غربی تأثیر گذاشته است. برای مثال، بسیاری از داستان‌های قهرمانی در ادبیات و

جامعه ایفا می‌کند. قهرمانان این روایت‌ها نه تنها شخصیت‌هایی داستانی هستند، بلکه نمادهایی از آرمان‌ها، باورها و جهان‌بینی تمدن‌هایی به شمار می‌آیند که این آثار در آن‌ها شکل گرفته‌اند (1).

بررسی مؤلفه‌های قهرمان‌گرایی در شاهنامه نشان داد که قهرمانان این اثر اغلب در چارچوب ارزش‌هایی مانند شجاعت، وفاداری، عدالت‌خواهی و مسئولیت‌پذیری نسبت به جامعه و سرزمین تعریف می‌شوند. پهلوانانی همچون رستم، سیاوش و اسفندیار نمونه‌هایی از شخصیت‌هایی هستند که علاوه بر قدرت جسمانی و مهارت‌های رزمی، دارای ویژگی‌های اخلاقی برجسته‌ای نیز هستند. در شاهنامه، قهرمانان معمولاً در خدمت حفظ نظم اجتماعی و دفاع از سرزمین قرار دارند و اعمال آنان با منافع جمعی جامعه پیوند دارد (2).

در مقابل، بررسی اساطیر یونان نشان داد که قهرمانان این سنت بیشتر بر ویژگی‌هایی مانند توانایی‌های فردی، شجاعت در میدان نبرد و دستیابی به افتخار شخصی تأکید دارند. بسیاری از این قهرمانان دارای نسب نیمه‌خدایی هستند و رابطه نزدیکی با خدایان دارند. همچنین در روایت‌های یونانی، مفهوم تقدیر و سرنوشت نقش پررنگ‌تری در شکل‌گیری سرنوشت قهرمانان ایفا می‌کند و حتی قهرمانان بزرگ نیز در برابر سرنوشت از پیش تعیین‌شده خود ناتوان هستند (3).

نتایج مقایسه تطبیقی نشان می‌دهد که اگرچه در هر دو سنت ویژگی‌هایی مانند شجاعت، قدرت و عبور از آزمون‌های دشوار از عناصر اصلی قهرمان‌گرایی به شمار می‌آیند، اما نوع نگاه به قهرمان در این دو فرهنگ متفاوت است. در شاهنامه، قهرمان بیشتر در چارچوب ارزش‌های اخلاقی و مسئولیت‌های اجتماعی تعریف می‌شود، در حالی که در اساطیر یونان تأکید بیشتری بر افتخار فردی، پیوند با خدایان و پذیرش سرنوشت دیده می‌شود. این تفاوت‌ها بیانگر تأثیر ساختارهای فرهنگی، اجتماعی و اعتقادی هر

فرهنگ معاصر غرب همچنان از الگوهای اسطوره‌ای یونان الهام می‌گیرند. حتی در آثار مدرن مانند رمان‌ها، فیلم‌ها و داستان‌های فانتزی نیز می‌توان ردپای ساختارهای قهرمانی اساطیر یونان را مشاهده کرد (10).

ماندگاری الگوهای قهرمانی در دوره معاصر نیز نشان می‌دهد که این شخصیت‌ها همچنان نقش مهمی در فرهنگ جهانی دارند. بسیاری از روایت‌های مدرن درباره قهرمانان، از جمله داستان‌های ابرقهرمانی در ادبیات و سینما، از ساختارها و الگوهای اسطوره‌ای الهام گرفته‌اند. ویژگی‌هایی مانند عبور از آزمون‌های دشوار، مبارزه با نیروهای شر و تلاش برای دستیابی به عدالت، از جمله عناصر مشترکی هستند که در بسیاری از روایت‌های قهرمانی معاصر دیده می‌شوند. این امر نشان می‌دهد که الگوهای قهرمانی با وجود گذشت زمان، همچنان جذابیت و کارکرد فرهنگی خود را حفظ کرده‌اند (11).

در مجموع، قهرمانان شاهنامه و اساطیر یونان نقش مهمی در شکل‌گیری هویت فرهنگی جوامع خود داشته‌اند. قهرمانان شاهنامه به‌عنوان نمادهای فرهنگی و ملی ایران، ارزش‌هایی چون وفاداری، عدالت و فداکاری را نمایندگی می‌کنند، در حالی که قهرمانان یونانی در فرهنگ غرب بیشتر نماد توانایی فردی، افتخار و تلاش برای برتری هستند. با این حال، هر دو سنت نشان می‌دهند که روایت‌های قهرمانی می‌توانند در طول زمان به بخشی از حافظه فرهنگی ملت‌ها تبدیل شوند و همچنان در شکل‌دهی به ارزش‌ها و نگرش‌های جوامع نقش داشته باشند.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی مؤلفه‌های قهرمان‌گرایی در شاهنامه فردوسی و مقایسه آن با الگوهای قهرمانی در اساطیر یونان انجام شد. تحلیل متون حماسی و اسطوره‌ای نشان داد که مفهوم قهرمان در هر دو سنت ادبی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و نقش مهمی در بازتاب ارزش‌های فرهنگی، اخلاقی و اجتماعی هر

منظورهای دیگری نیز مورد بررسی قرار گیرد. برای مثال، مطالعه تطبیقی قهرمانان شاهنامه با قهرمانان دیگر سنت‌های اسطوره‌ای جهان، مانند اساطیر هند یا اساطیر اسکانندیناوی، می‌تواند ابعاد تازه‌ای از مفهوم قهرمان را آشکار سازد. همچنین بررسی بازتاب الگوهای قهرمانی شاهنامه در ادبیات معاصر فارسی یا تحلیل نقش این قهرمانان در شکل‌گیری هویت فرهنگی و ملی در دوره‌های مختلف تاریخی می‌تواند زمینه‌های پژوهشی ارزشمندی را فراهم آورد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

Heroism is one of the central concepts in epic and mythological literature because it reflects the moral ideals, cultural values, collective imagination, and worldview of societies. In literary and mythological studies, the hero is not merely a strong or courageous individual, but a symbolic figure through whom a culture represents its understanding of virtue, fate, social duty, human excellence, and the relationship between the individual and the community. Ferdowsi's *Shahnameh*, as the most prominent national epic of Iran, and Greek mythology, as one of the foundational mythological traditions of Western civilization, both contain rich heroic narratives that provide valuable material for comparative analysis. The present study aimed to analyze the components of heroism in the *Shahnameh* and compare them with heroic patterns in Greek

تمدن بر شکل‌گیری مفهوم قهرمان در ادبیات حماسی و اسطوره‌ای است (11).

در پاسخ به پرسش‌های اصلی پژوهش می‌توان گفت که مؤلفه‌های قهرمان‌گرایی در شاهنامه و اساطیر یونان در برخی ویژگی‌های بنیادی مانند شجاعت، توانایی مبارزه و عبور از آزمون‌های دشوار مشترک هستند، اما در زمینه‌هایی چون خاستگاه قهرمان، نقش سرنوشت، رابطه با نیروهای ماورایی و جایگاه جامعه در تعریف قهرمانی تفاوت‌های قابل توجهی دارند. این تفاوت‌ها نشان می‌دهد که مفهوم قهرمان همواره در بستر فرهنگی و تاریخی هر جامعه شکل می‌گیرد و بازتاب‌دهنده ارزش‌ها و نگرش‌های آن جامعه است (10).

با توجه به اهمیت موضوع قهرمان‌گرایی در ادبیات و فرهنگ، می‌توان پیشنهاد کرد که در پژوهش‌های آینده این موضوع از myths. This comparison is significant because both traditions present heroes who pass through difficult trials, confront supernatural or extraordinary forces, and embody cultural ideals, yet they differ in the ethical, social, and metaphysical meanings attributed to heroism (1-3).

The theoretical foundation of the study is based on the relationship between myth, epic, archetype, and cultural identity. Myth can be understood as a symbolic narrative through which societies express their beliefs about creation, destiny, divine forces, human nature, and moral order, while epic literature transforms these symbolic structures into extended heroic narratives centered on conflict, struggle, sacrifice, and collective memory. In this framework, the hero functions as an archetypal figure who moves between

ordinary human existence and extraordinary action. The hero's journey, trials, victories, defeats, and tragic fate reveal not only narrative patterns but also the deeper cultural structures of the society that produces the epic. In the *Shahnameh*, the hero is closely associated with Iranian identity, loyalty to the land, ethical responsibility, and the preservation of social order. In Greek mythology, the hero often appears as a semi-divine figure whose excellence is measured through individual glory, physical superiority, divine ancestry, and confrontation with fate (4, 6, 7, 9).

Methodologically, the study followed a descriptive-analytical design with a comparative approach. The main texts and heroic narratives of the *Shahnameh* were examined in relation to their major heroic figures, including Rostam, Siavash, Esfandiyar, and other prominent champions, while Greek heroic patterns were analyzed through figures such as Achilles, Heracles, Odysseus, and Perseus. The comparison focused on several major components: the origin and lineage of the hero, the hero's relationship with supernatural forces, the role of fate and destiny, the importance of moral virtue, the position of society and homeland, and the pursuit of individual honor. This approach made it possible to identify both shared archetypal structures and culture-specific differences. The analysis also drew attention to the fact that heroic narratives are not isolated literary constructions; rather, they

are shaped by historical, social, ethical, and symbolic systems that define what a culture recognizes as heroic conduct (5, 8, 10, 11).

The findings indicate that the heroic model in the *Shahnameh* is strongly grounded in moral responsibility, social commitment, loyalty, justice, and chivalric ethics. Heroes in the *Shahnameh* are usually associated with noble lineage and exceptional martial ability, but their heroism is not limited to physical strength. Rostam, for example, is a symbol of power, courage, and defense of Iran, yet his heroic value is also tied to his loyalty to the land and his role in protecting collective order. Siavash represents purity, truthfulness, innocence, and ethical steadfastness, while Esfandiyar embodies faith, obedience, strength, and tragic destiny. Thus, the Iranian heroic model is constructed through a combination of physical power, ethical virtue, responsibility toward society, and tragic awareness. The hero is not simply an individual seeking personal fame; he is a guardian of social order and a bearer of cultural values. Even when tragedy appears in the *Shahnameh*, it is often connected to injustice, loyalty, political conflict, moral testing, and the painful consequences of human decisions (2, 8, 11, 12).

In contrast, Greek heroic patterns place greater emphasis on semi-divine origin, individual excellence, glory, divine intervention, and the unavoidable force of destiny. Many Greek heroes possess a mixed human-divine lineage, which gives them extraordinary abilities while also placing them

within a complex relationship with the gods. Heracles represents superhuman strength and endurance through his twelve labors; Achilles represents martial excellence and the tragic pursuit of immortal fame; Odysseus represents intelligence, strategy, and endurance in the face of prolonged hardship; and Perseus represents a hero whose success depends on both personal courage and divine assistance. Compared with the *Shahnameh*, Greek myths give more visible narrative authority to gods and fate. The hero's achievement is often measured through personal glory, reputation, and superiority, while tragedy emerges from the tension between human ambition, divine will, and predetermined destiny. Therefore, although both traditions value courage, trial, and heroic endurance, the Greek model tends to foreground individual distinction and fatalistic struggle more strongly than the Iranian model (1, 3, 10, 13).

In conclusion, the comparative analysis shows that the *Shahnameh* and Greek mythology share fundamental heroic components such as courage, strength, difficult trials, confrontation with danger, and tragic destiny, but they differ significantly in the cultural meaning assigned to heroism. In the *Shahnameh*, the hero is primarily defined through ethical conduct, loyalty to homeland, responsibility toward society, and commitment to justice, whereas in Greek mythology the hero is more strongly associated with individual excellence, personal glory, divine

ancestry, and the power of fate. These differences demonstrate that the concept of the hero is not universal in a simple or fixed sense; rather, it is shaped by the moral, social, and metaphysical structures of each culture. The study therefore concludes that comparative examination of heroic figures in Iranian and Greek traditions can deepen our understanding of epic literature, mythological imagination, cultural identity, and the ways in which civilizations construct exemplary human figures through narrative.

References

1. Rezaei M. Analysis of the hero archetype in Iranian and Greek myths based on a comparative approach. *Comparative Literature Quarterly*. 2020;8(4):89-112.
2. Ferdowsi A. *Shahnameh*. Khaleghi Motlagh J, editor. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia; 2007.
3. Ahmadi F, Mohammadi A. A comparative study of the hero character in Ferdowsi's *Shahnameh* and Homer's *Iliad*. *Comparative Literature Research*. 2019;12(2):45-67.
4. Fallah G, Rezaei N. A study and comparison of the four heroic periods of the *Shahnameh* based on archetypal criticism. *Literary Text Research*. 2015;19(65):161-89.
5. Mahmoudi Najafabadi M. A comparative study of two hero archetypes: The fate-believing hero in Greek tragedy and the free/rebellious hero in the *Shahnameh* [Master's thesis]: Tehran University of Art; 2025.
6. Wellek R. *Theory of literature*. Movahed Z, editor. Tehran: Scientific and Cultural Publications; 2011.
7. Shamisa S. *Literary genres*. Tehran: Mitra Publications; 2016.
8. Kabiri Z, editor A comparative study of the concept of the hero in Ferdowsi's *Shahnameh* and contemporary resistance literature. Fourth National Conference on Applied Ideas in Educational Sciences, Psychology, and Cultural Studies; 2025; Bushehr.
9. Babakhani M, editor The reflection of the hero's trial archetype in Ferdowsi's *Shahnameh*. National Conference of the Association for the Promotion of Persian Language and Literature of Iran; 2012.

10. Bigdeli K. A comparative study of the two myths of Iranian Siavash and Greek Narcissus based on Joseph Campbell's approach [Master's thesis]: University of Mazandaran; 2020.
11. Safari H. A comparison of the concept of fate in Iranian and Greek myths. Comparative Literature Research Quarterly. 2016;4(2):125-45.
12. Soleimani M. Representation of the hero character in the Amir Bahadori Shahnameh manuscript based on Jung's theory [Master's thesis]: Soore University; 2024.
13. Zarrinkoub A. Aristotle and the art of poetry. Tehran: Amirkabir Publications; 2013.